

## تحلیل ملاصدرا از امکان ارتباط انسان با عالم غیب براساس ارتباط با ملائکه

سید محمد مرتضوی\*

حسن شکراللهی\*\*

### چکیده

در اندیشه دینی، جهان هستی به دو بخش شهود و غیب تقسیم می‌شود. یکی از مسائل اساسی، امکان ارتباط این دو بخش، به‌ویژه ارتباط انسان با عالم غیب است. از آنجا که یکی از مصادیق غیب ملائکه است، می‌توان امکان ارتباط انسان (غیر پیامبران) با عالم غیب را از طریق امکان ارتباط او با ملائکه جستجو و اثبات کرد؛ که ما در این مقاله به‌دنبال آن هستیم. در این باره ادله عقلی بر امکان و ادله نقلی بر وقوع و در نتیجه بر امکان این ارتباط دلالت می‌کند. از نظر عقلی، به دلیل نوع خلقت و بُعد روحی وجود انسان که مجرد و ملکوتی و هم‌سنخ ملائکه است، این ارتباط ممکن می‌شود. از نظر نقلی نیز، آیات مربوط به مکالمه حضرت مریم، و ساره، همسر حضرت ابراهیم با ملائکه، و ... و روایات مربوط به تمثیل ملائکه در جنگ بدر و أحد به‌صورت مؤمنان جنگجو، و روایات تحدیث ملائکه با حضرت زهرا و ائمه علیهم‌السلام و ... این مسئله را اثبات می‌کنند.

### واژگان کلیدی

غیب، انسان، ملائکه، ارتباط، ملاصدرا، تمثیل، تحدیث.

### طرح مسئله

در اندیشه دینی، جهان هستی به دو بخش شهود و غیب تقسیم می‌شود. مقصود از عالم شهود، جهان و

mortazavi\_m@um.ac.ir

hassan.shokrollahi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۹

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

\*\* . دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۵

موجودات مادی است که با حواس پنج‌گانه قابل درک می‌باشند؛ و مقصود از جهان غیب، آن بخش از جهان و موجوداتی است که با حواس پنج‌گانه قابل درک نیستند.

امکان ارتباط این دو بخش از جهان و موجودات آن، همیشه مورد توجه انسان بوده است. مسئله مورد بحث ما در این مقاله، امکان این ارتباط از طریق ارتباط با ملائکه، برای انسان‌های غیر پیامبر است.

در اندیشه شیعه، این مسئله نسبت به امامان معصوم علیهم‌السلام ویژگی خاصی پیدا می‌کند؛ چراکه به اعتقاد ایشان جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مانند او از دانش فرابشری برخوردار است؛ با این تفاوت که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق وحی اصطلاحی از این دانش برخوردار می‌شود؛ ولی جانشینان او به غیر از طریق آموزش پیامبر و امام قبلی، از منابع دیگر از جمله حدیث ملائکه با آنان نیز از این علم برخوردار می‌شوند.

عده‌ای بر این باورند که چون انسان، موجودی مادی است و با خداوند و عالم غیب سختی ندارد، ارتباط او با عالم غیب امکان ندارد. (به نقل از: شهرستانی، ۱۳۹۵: ۲ / ۲۵۱؛ رازی، ۱۳۹۷: ۳؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۲) اما عده‌ای دیگر بر این باورند که با توجه دقیق‌تر به وجود انسان و ویژگی‌های روحانی و توانایی‌های وی، ارتباط او با عالم غیب و ملائکه ممکن بوده، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۵۵ - ۱۵۱) منابع دینی نیز بر امکان و تحقق تاریخی این امر دلالت می‌کنند. (مفید، ۱۴۱۴: ۲۸۸)

غیب مصادیق مختلفی دارد که یکی از آنها ملائکه است. بنابراین، از طریق اثبات امکان ارتباط انسان با ملائکه، امکان ارتباط او با عالم غیب نیز ثابت می‌شود؛ که ما در این مقاله درصدد بررسی ادله عقلی و متون نقلی مربوط به آن هستیم.

با توجه به اینکه بحث ما مربوط به امکان ارتباط انسان با جهان غیب از طریق ملائکه می‌باشد، قبل از ورود در مقام بیان ادله، نیازمند بحث از ماهیت انسان و ملک می‌باشیم:

## ماهیت انسان

از دیدگاه دین، انسان، دارای دو بعد می‌باشد:

۱. بعد مادی، که از نطفه آغاز و با مرگ به پایان می‌رسد. (انسان / ۲؛ مؤمنون / ۱۴)
۲. بعد معنوی، که گاهی از آن با کلماتی از قبیل روح (حجر / ۲۹؛ شمس / ۱۱ - ۸) و ... یاد می‌شود. این بعد از انسان از بین رفتنی نیست؛ بلکه با مرگ از بدن جدا شده و به جایگاه اصلی خود بازمی‌گردد. (فجر / ۲۷) و چون حقیقت انسان را همین بعد تشکیل می‌دهد، قرآن از هنگام جدا شدن آن از جسم، تعبیر به «توفی» می‌کند؛ (سجده / ۱۱) توفی در لغت به معنای دریافت کامل است: «و توفاه هو منه و استوفاه، لم یدع منه شیئاً؛ ... و توفیت المال منه و استوفیته، اذا اخذته کلّه». (ابن منظور، بی‌تا: ۱۵ / ۴۰۰)

## امکان ارتباط انسان با ملائکه

با توجه به ماهیت دو بعدی انسان، او می‌تواند هم با عالم ماده و هم با عالم ملکوت ارتباط داشته باشد. (معرفت، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۳)

باید توجه داشت که معنای این امر الزاماً امکان ارتباط برای همه انسان‌ها نیست؛ بلکه این امکان برای انسان‌هایی است که با تلاش اختیاری، موجب تکامل روح خود شده، زمینه ارتباط با ملائکه را فراهم نمایند.

## امکان ارتباط انسان با موجودات غیبی

با توجه به نکته پیش گفته درباره ماهیت انسان، او ذاتاً استعداد ارتباط با موجودات غیبی از جمله ملائکه و شیطان، و تأثیرپذیری از آنها را دارد.

## کیفیت ارتباط انسان با موجودات غیبی از دیدگاه ملاصدرا

### راه اول: اصول عقلی

ملاصدرا امکان و کیفیت ارتباط و تأثیرپذیری انسان از موجودات غیبی از قبیل ملائکه و شیطان را براساس اصولی به این شرح بیان می‌کند:

### اصل اول: تقابل صفات خداوند

او این اصل را طی چند نکته زیر بیان می‌کند:

۱. خداوند متعال دارای صفات متقابل همچون «هادی» و «مضل» است؛
۲. در نتیجه این تقابل، مخلوقات نیز دارای صفات متقابل می‌باشند؛ چون مخلوق و معلول او هستند. به‌عنوان مثال، برخی خیر و برخی شر، برخی نور و برخی ظلمت هستند.
۳. این تقابل صفات در حضرت حق، موجب دوگانگی در خداوند نمی‌شود. ملاصدرا برای دفع این شبهه چنین می‌گوید:

خداوند خیر محض است و بالذات غیر از خیر، چیزی از او صادر نمی‌شود؛ و خود نیز فرموده است: «إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي»،<sup>۱</sup> از این رو، اگر امکان، شر و ظلمتی هست، بالذات و اصالتاً از او نیست؛ و این امور در واقع، به محدودیت‌های مخلوقات باز می‌گردد. به عبارت دیگر، فاعلیت خداوند، تام است و نقص در قابلیت قوایل و مخلوقات است. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹: ۶ / ۲۳۳)

۱. بخاری، ۱۴۰۱: ۹ / ۸۰۵.

با توجه به این سه مقدمه، سه نوع مخلوق برای خالق یکتا متصور است:

۱. مخلوقی که از نور است؛ که همان ملائکه می‌باشند.
۲. مخلوقی که از نار است؛ که همان شیاطین می‌باشند.
۳. مخلوقی که مرکب از نور و نار است؛ یعنی هم قابلیت نور شدن را دارد و هم قابلیت نار شدن را. این مخلوق، انسان است.

درواقع، این سه دسته، تجلی صفات حضرت حق‌اند که ملائکه تجلی صفات رحمت، و شیاطین تجلی صفات غضب خداوند هستند؛ و انسان که موجودی جامع است، هم قابلیت تجلی رحمت الهی و هم قابلیت تجلی غضب الهی را دارد.

### اصل دوم: مبادی افعال اختیاری

در نگاه ملاصدرا مبادی افعال اختیاری (اعم از افعال نیکو و زشت، طاعت و معصیت) چهار چیز است:

۱. تصور امر مقدور و تصدیق فائده آن؛
  ۲. علاقه و شوق؛
  ۳. عزم و اراده که عبارت است از تصمیم به انجام امر مورد اشتیاق؛ و مبدأ آن دو قوه نفسانی است که دارای دو شاخه اراده و کراهت است؛
  ۴. قوه محرکه که وظیفه آن، تحریک عضلات و انقباض و انبساط اعصاب است.
- انسان دارای دو نوع قوه علمی و دو نوع قوه عملی متقابل به شرح زیر است، که مبادی فوق با تأثر از آن قوا، موجب قابلیت سعادت و شقاوت در او می‌شوند:

#### یک. قوه علمی

۱. قوه عاقله، که در اصل فطرت همانند ملک است؛
۲. قوه وهمیه، که در اصل فطرت همانند شیطان است.

#### دو. قوه عملی

۱. قوه شهوت، که همانندی با چهارپایان دارد و کارش لذت‌جویی است؛
  ۲. قوه غضب، که همانندی با درندگان دارد و کارش انتقام‌جویی است.
- کارکرد جنود:** چنان که گفتیم، هریک از قوای علمی و عملی انسان، لشکریان نامحدودی دارند که همه، مخلوق خدایند و وظیفه آنها خدمت به انسان در راستای اطاعت از عقل و پرهیز از پیروی وهم و پرستش شیطان است. از استناد ملاصدرا (همان: ۶ / ۲۳۴) به آیه «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ...» (مدثر / ۳۱) معلوم می‌شود که کارکرد لشکریان خداوند، تنها در مسیر خیر است.

### اصل سوم: مبدأ افعال اختیاری

ملاصدرا این اصل را با توجه به چند نکته بیان می‌کند:

۱. قلب انسان، همچون آینه، صورت‌ها و نقش‌های گوناگونی را پذیراست؛

۲. مبدأ این صورت‌ها، حواس ظاهری و گاهی حواس باطنی است؛

۳. قلب حقیقی انسان که همان روح است، به سبب پدید آمدن ادراکات گوناگون، دائماً در حال دگرگونی است.

با توجه به این نکات، ملاصدرا چنین نتیجه می‌گیرد که مبدأ اساسی و محوری در انجام افعال اختیاری،

مبادی بینشی و شناختی است. (همان: ۲۳۶ - ۲۳۵)

### اصل چهارم: کارکرد ملائکه و شیطان

او در این اصل می‌گوید که کارکرد ملائکه دعوت به خیر و سعادت، و کارکرد شیطان دعوت به شر و شقاوت

است. (همان: ۲۳۶ - ۲۳۹)

### اصل پنجم: لشکر ملک و شیطان

او این اصل را چنین توضیح می‌دهد:

خداوند برای عقل، لشکریانی آفریده است تا مطیع و یاور عقل در پیمایش سفر به سوی خدا و جهان ابدی

باشند. این لشکریان عقل دو گروه بوده، که هردوی آنها به طور فطری مسخر و تابع و خادم عقل می‌باشند:

گروهی که با چشم دیده و با حواس ظاهری درک می‌شوند و هرگز از فرمان عقل تمرّد و تخلف

نمی‌کنند؛ که همان اعضا و جوارح بدن انسان است.

گروهی که نه با چشم دیده و نه با حواس ظاهری درک می‌شوند؛ که همان قوا و مشاعر انسان است.

گرچه این گروه نیز از فرمان عقل تمرّد و تخلف نمی‌کنند، اما تحت تأثیر قوه وهم، اغواءات و مغالطات

شیطان را می‌پذیرند و در معقولات به معارضه با عقل درمی‌آیند. از این جهت، این گروه محتاج عنایت حضرت

حق می‌باشند تا بر قوه وهم غلبه نمایند. (همان: ۲۴۰ - ۲۳۹)

### اصل ششم: خواطر محمود و خواطر مذموم

او این اصل را چنین توضیح می‌دهد:

خواطر انسان که در قلب او اثر گذاشته، ایجاد رغبت و رهبت می‌کنند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

خواطر محمود که انسان را به سوی خیر فرامی‌خوانند و به آن «الهام» گفته می‌شود؛ و خواطر مذموم که

انسان را به سوی شر فرامی‌خوانند و به آن «وسواس» گفته می‌شود.

علت و سبب خواطر محمود، «ملائکه» و علت و سبب خواطر مذموم، «شیطان» نامیده می‌شود.

همچنین، به آنچه که زمینه قبول الهام ملک را برای قلب فراهم می‌کند، «توفیق»، و آنچه که زمینه قبول

وسوسه شیطان را فراهم می‌کند، «اغواء» یا «خذلان» گفته می‌شود. (همان: ۲۴۲ - ۲۴۱)

### اصل هفتم: آمادگی قلب برای پذیرش آثار

او این اصل را چنین توضیح می‌دهد:

۱. قلب انسان، آینه‌سان، قابلیت پذیرش آثار ملکی و شیطانی را به‌طور مساوی دارد؛
  ۲. ترجیح پذیرش آثار ملکی و شیطانی، نیازمند مرجح و سببی است؛ یعنی برای خروج از حالت استواء، به سبب زائد و خارج از ذات نیازمند است؛
  ۳. مرجح آثار شیطانی، قوه وهمیه است که منشأ برای قوای عملی شهوت و غضب می‌باشد. درواقع قلب انسان، به‌واسطه اوهام کاذبه و خیالات فاسده، شیطان را بر خود مسلط کرده، از شهوت و غضب پیروی می‌نماید. که در این صورت، قلب وی چراگاه شیطان می‌شود؛
  ۴. مرجح آثار ملکی نیز قوه عقلیه است که به‌وسیله برهان یقینی با شهوت و غضب مقابله کرده، اوهام کاذبه و خیالات فاسده را از قلب انسان دور می‌کند.
- در این صورت، نفس به اخلاق ملائکه متخلق می‌شود و معارف الهی را به‌دست می‌آورد و از سنت انبیا و اولیا پیروی کرده، از دنیا و لذات آن دور می‌شود؛ و در این حالت، قلب وی مهبط و زیارتگاه ملائکه می‌شود. (همان: ۲۴۴ - ۲۴۳)

### اصل هشتم: چگونگی ورود آثار در قلب انسان

ملاصدرا بر این اعتقاد است که الهامات ملکی و وسوسه‌های شیطانی به چهار گونه وارد قلب انسان می‌شود:

۱. هوا و شهوت، که از جانب چپ قلب صادر می‌شود؛ در مقابل علم و یقین که در جانب راست قلب حاصل می‌شود؛
  ۲. صور ذهنی، که از عالم خارج (عالم کبیر) حاصل می‌شود و مانند عالم صغیر است.
- این صور حاصله از آفاق و عالم کبیر، همچون برزخی بین الهام و وسوسه است؛ به این بیان که اگر به آیات آفاق و انفس، با نگاه غفلت‌آمیز و اعراض‌گونه نگریسته شود، بهره‌ای جز شبهه و وسواس در قوه واهمه و متخیله ندارد؛ و در این صورت، در لشکر شیاطین باقی می‌ماند. همان‌گونه که خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ؛ و چه بسیار نشانه (از خدا) در آسمان‌ها و زمین است که بر آن می‌گذرند، درحالی‌که آنان از آن روی گردانند». (یوسف / ۱۰۵)
- در برخی روایات در ذیل آیه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»، (آل عمران / ۱۹۰) نیز آمده است که: «ویل لمن تلى هذه الآية ثم مسح بها سيلته»؛ (سیوطی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۴۴) وای بر کسی که این آیه را تلاوت کند و از آن به راحتی بگذرد (در آن تأمل و تدبیر نکند)».

و اگر با نگاه تدبیر و تأمل، در نظم و احکام آیات نگریسته شود، شکوک و اوهام، برطرف شده، معرفت

یقینی در قوه عاقله در جایگاه یمین قلب مستقر می‌گردد. در این صورت، از لشکر شیاطین خارج شده، به لشکر ملائک می‌پیوندد.

۳. پیروی از اهل جحود و انکار و مشبهه و کفار؛ پس هر کس که مسیر ضلال و گمراهی را ببیماید، به منزله شیطان و از حزب اوست؛ و هر کس که مسیر هدایت را ببیماید، به منزله ملائکه و از حزب ایشان است.

۴. چهارمین گونه نفوذ و تأثیر، در جهت تعیین اهداف است؛ به گونه‌ای که اگر انسان توجه خود را به سوی ملائک کند، با آنها محشور شده، از آنها کسب فیض و نورانیت می‌کند. و اگر توجه خود را به سوی شیطان کند، با آنها محشور شده، از آنها کسب ظلمات و حيله و مکر و خدعه می‌نماید. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹: ۶ / ۲۴۷ - ۲۴۵) نتیجه کلی اصول بیان شده، این است که: انسان از نظر ذات و خلقت، قابلیت ارتباط با ملائکه را دارد؛ همان گونه که قابلیت ارتباط با شیطان را به طور مساوی داشته، ترجیح هریک از طرفین این قابلیت و اینکه با کدامیک ارتباط برقرار کند، به انتخاب او بستگی دارد؛ پس اگر با کمک جنود علم و حکمت، به انتخاب صحیح رسید، قلب او جایگاه ملائکه و محل ارتباط با او می‌شود. (همان: ۲۴۹ - ۲۳۲؛ همو، ۱۹۸۱: ۷ / ۲۸ - ۲۴)

### راه دوم: عوالم سه‌گانه انسان

ملاصدرا امکان عقلی ارتباط انسان با جهان غیب را به شیوه دیگری نیز تبیین نموده است و آن اینکه: انسان دارای درجات و مقامات مختلف و متفاوتی است که بعضی از آنها حسی و مربوط به عالم محسوسات، و برخی خیالی و در صحنه خیال، و بعضی دیگر فکری و عقلی و مربوط به عالم فکر و اندیشه و ادراکات عقلی است؛ و بعضی دیگر شهودی و مربوط به عالم شهود و عیان است. و این درجات و مراتب نامبرده، در ازای عوالمی است که طبق ترتیب و نظام عالم وجود، قرار گرفته است. (همو، ۱۳۴۶: ۱۳۳۷؛ همو، ۱۳۸۱: ۲ / ۸۱۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۵۸: ۱ / ۲۷۶ - ۲۷۵؛ مصلح، ۱۳۶۶: ۴۶۶)

نخستین منازل نفس انسانی، درجه محسوسات و سیر در عالم اجرام و اجسام و مادیات است. و مادام که انسان در این منزل جسمانی است، حکم او مانند حکم کرمی است که در داخل زمین می‌خزد یا مانند پروانه‌ای است که در هوا پرواز می‌کند؛ زیرا درجه و مرتبه پروانه از درجه و مرتبه احساس بالاتر نرفته، حتی دارای مرتبه تخیل و نیروی خیال، و قادر بر حفظ و نگهداری صورت خیالی نیست؛ زیرا اگر چنین بود، پس از احساس سوختن از شعله شمع یا هر آتش دیگری، مجدداً خود را به طرف آن شعله و آتش سوق نمی‌داد؛ چراکه در نخستین مرتبه، سوختن را احساس کرده بود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶: ۱۳۳۷)

بعد از درجه احساس، درجه خیال و تخیلات و ادراکات خیالی است؛ و مادام که انسان در این درجه و مرتبه است، حکم او حکم پرندگان و سایر حیوانات بی‌شعور و فاقد ادراک عقلی است؛ زیرا این حیوانات هرگاه در یک مکانی به وسیله چوب یا هر چیز دیگری مضروب یا مجروح شوند، بی‌درنگ از آن مکان فرار می‌کنند

و دیگر به آنجا بازگشت نمی‌کنند؛ زیرا آنها به منزل و مرتبه دوم یعنی قدرت حفظ و نگهداری صور خیالی اشیا بعد از غایب شدن آنها از حواس پنج‌گانه رسیده‌اند.

پس مادام که انسان در این مقام و منزلت باشد، هنوز حیوانی فاقد ادراک و شعور است؛ و نهایت حد او در این مرتبه این است که از آن چیزی که یک مرتبه آزار و اذیت شده، فرار کند و تا زمانی که از چیزی متأذی و متأثر نشده، نمی‌داند که آیا آن چیز از جمله چیزهایی است که باید از آن فرار کند یا خیر. (همان: ۳۳۸)

بعد از این مرتبه، درجه و مرتبه موهومات است؛ و انسان در این منزل و مرتبه، حیوانی است کامل در حیوانیت؛ مانند اسب که در درجه حیوانیت و توجه به پاره‌ای از موهومات، مرتبه کاملی دارد؛ زیرا اسب همواره از شیر می‌ترسد و هر لحظه که او را از دور ببیند، فوراً وحشت‌زده شده، از آنجا فرار می‌کند؛ هرچند که تا به حال از طرف شیر به او آسیبی نرسیده باشد. (همان)

انسان بعد از طی مراتب مذکور، به مرتبه انسانیت ارتقا می‌یابد؛ یعنی اموری را ادراک می‌کند که در حس و خیال و وهم نمی‌گنجد؛ و از امور آینده که هنوز به وقوع نپیوسته نیز می‌ترسد و مراقب آنهاست و ترس و نگرانی او منحصر در امور حاضر یا زودرس نیست؛ بلکه اموری که از حس و وهم و خیال غایب و پوشیده‌اند، امور کلی و عقلی را نیز ادراک می‌کنند. پس مقام و منزلت هر انسانی در بلندی و پستی، به قدر و مقام و مرتبه ادراک اوست.

و این حقیقت یعنی حقیقت انسانیت، همان روح منسوب به خدای متعال است که در آیه شریفه «وَتَفَحُّتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي؛ و از روح خود در او دمیدم» (ص / ۷۲) به آن تصریح شده است. انسان در این مقام، به گونه‌ای است که درهای ملکوت در همین عالم به روی او باز می‌شود و در نتیجه، ارواح مجرد و صور عقلیه را با دیده ملکوت مشاهده می‌کند. (همان)

اکنون، انسانی که از جهت مبادی ادراکات سه‌گانه یعنی قوه احساس، قوه تخیل و قوه تعقل به سرحد کمال رسیده است، جوهر ذات او از این عوالم سه‌گانه تشکیل شده، دارای سه عالم است. و از آنجا که هر صورتی از صور ادراکیه، خود قسم خاصی از وجود است؛ و اینکه برای هر یک از این صور، قوه و استعداد و نیز مرتبه تمام و کمالی است، بنابراین، هر یک از این عوالم نیز دارای مرتبه کمالی خواهند بود. (همان: ۳۴۱)

بنابراین، کمال تعقل در انسان، اتصال او به ملاً اعلی و مشاهده ملائکه است. و کمال قوه تخیل در انسان، او را به مرتبه مشاهده اشباح و صور مثالیه و دریافت امور غیبی و اخبار جزئی از آنان، و اطلاع یافتن از حوادث گذشته و آینده می‌رساند. و کمال قوه حاسه موجب شدت تأثیر او در اجسام، براساس وضع مابین حس و آنها می‌شود؛ زیرا قوه حس، مساوی با قوه تحریکی است که موجب انفعال و تأثر مواد و خضوع و خشوع اجرام و اطاعت و انقیاد قوای نهفته در بدن می‌شود. (همان)

البته کمتر انسانی است که کلیه قوای سه‌گانه در او جمع گردد. و هرکسی که به مقام جامعیت این مراتب



برسد، او انسان کامل و دارای مقام خلافت الهی و استحقاق ریاست بر خلق را خواهد داشت. چنین انسانی که قوای سه گانه او در حد اعلاست، دو خصلت را به دست می آورد: یکی اینکه قلب او صفا و نورانیت پیدا می کند و بدون تعلیم بشری بر علومی احاطه می یابد که دیگران از درک آن عاجزند؛ دیگر اینکه در حال بیداری می تواند عالم غیب را مشاهده کند؛ فرشته وحی را ببیند؛ و کلام الهی را بشنود. (همان: ۳۴۳ - ۳۴۱)

### امکان ارتباط انسان با ملائکه از نظر نقلی

در آیات و روایات اسلامی نیز امکان ارتباط انسان با ملائکه مسلم فرض شده است؛ که در ذیل به بیان و بررسی آنها می پردازیم:

#### بخش اول: غیر معصومان

در آیات و روایات اسلامی، مواردی وجود دارد که از ارتباط انسان های غیر معصوم با ملائکه حکایت می کند:

#### الف) آیات قرآن

در برخی از آیات قرآن کریم، وقوع ارتباط میان برخی انسان ها با ملائکه به طور صریح بیان شده است. به طور نمونه:

#### ۱. حضرت مریم علیها السلام

۱ - ۱. در آیاتی سخن گفتن ملائکه با مریم به صراحت بیان شده است. به عنوان نمونه:

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ \* يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ \* ... \* إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ. (آل عمران / ۴۳ - ۴۲ و ۴۵)

و (به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! درحقیقت خدا تو را برگزیده و تو را پاک ساخته و تو را بر زنان جهانیان (هم زمانت برتری داده و) برگزیده است؛ ای مریم! برای پروردگارت فرمان برداری فروتن باش و سجده به جای آور؛ و با رکوع کنندگان، رکوع نما. ... (به یاد آرید) هنگامی که فرشتگان گفتند: «ای مریم! درواقع خدا تو را به کلمه ای از جانب خود مژده می دهد، که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ درحالی که در دنیا و آخرت، آبرومند، و از مقربان (الهی) است.»

۲ - ۱. علاوه بر سخن گفتن ملائکه با مریم علیها السلام در برخی آیات، سخن گفتن مریم با ایشان نیز صریحاً

حکایت شده است:

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَّتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَائًا شَرِيًّا \* فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا \* قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا \* قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا \* قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا \* قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا. (مریم / ۲۱ - ۱۶)

و در کتاب (= قرآن)، مریم را یاد کن، هنگامی که از خانواده‌اش به مکان شرقی (بیت‌المقدس) کناره گرفت؛ و در برابر آنان پرده‌ای (بر خود) گرفت. و روح خود (= جبرئیل) را به سوی او فرستادیم؛ و درحالی که بشری درستاندام بود، بر او نمایان شد؛ (مریم) گفت: «من از (شر) تو، به (خدای) گسترده‌مهر پناه می‌برم، اگر خودنگه‌داری (پس از عذاب خدا بترس!)؛ (فرشته) گفت: «من فقط فرستاده‌ی پروردگار توام؛ برای اینکه پسری پاک به تو ببخشم؛ (مریم) گفت: «چگونه برای من پسری خواهد بود، درحالی که هیچ بشری با من تماس نگرفته است و تجاوزکار (آلوده) نبوده‌ام؟!؛ (فرشته) گفت: «چنین است پروردگار تو؛ گفته که آن (کار) بر من آسان است؛ و (عیسی را آفریدیم) تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خود قرار دهیم؛ و (این) کاری پایان یافته است.»

## ۲. ساره (همسر حضرت ابراهیم)

یکی از موارد وقوع مسلم ارتباط انسان با ملائکه، ارتباط ساره، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام با ملائکه است. به‌عنوان نمونه:

وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ \* قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْطِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ \* قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. (هود / ۷۳ - ۷۱)

و زن او ایستاده بود و خندید (و عادت ماهیانه شد)؛ و وی را به اسحاق مژده دادیم و (نیز) بعد از اسحاق به یعقوب (مژده دادیم)؛ (همسر ابراهیم) گفت: «ای وای بر من! آیا درحالی که من پیرزنم، و این شوهرم پیرمرد است، می‌زایم؟! قطعاً این چیزی شگفت‌آور است!؛ (فرشتگان) گفتند: «آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟! رحمت خدا و برکاتش بر شما خاندان (رسالت) باد؛ [چرا] که او ستوده [و] بزرگوارست.»

و یا:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ \* إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٍ مُنْكَرُونَ \* فَأَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ \* فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ \* فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ

خَيْفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بَبْلَامٍ عَلِيمٍ \* فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرْتِهَا فَصَكَتُ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ \* قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ. (ذاریات / ۳۰ - ۲۴)

آیا خبر میهمان‌های گرمی داشته شده‌ی ابراهیم به تو رسیده است؟!؛ هنگامی که بر او وارد شدند، پس گفتند: «سلام!» (ابراهیم) گفت: «سلام! (شما) گروهی ناشناخته (اید)»، پس به‌سوی خانواده‌اش روی کرد و گوساله فریه (بریان شده‌ای) آورد، و آن را به ایشان نزدیک کرد (و) گفت: «(آیا غذا) نمی‌خورید؟!»، پس، از آنان (در دل) احساس ترس کرد. (فرشتگان) گفتند: «ترس!» و او را به پسری دانا مژده دادند. و زنش درحالی‌که فریاد می‌کشید، روی آورد و به صورتش زد و گفت: «چگونه من می‌زایم، درحالی‌که) پیرزنی نازا هستم؟!»، (فرشتگان) گفتند: «پروردگارت چنین گفته است، [چرا] که او خود فرزانه [و] داناست».

### ۳. سامری

یکی دیگر از موارد وقوع ارتباط انسان با ملائکه، ارتباط «سامری» با جبرئیل و رؤیت اوست. سامری که از بنی‌اسرائیل و از اصحاب حضرت موسی علیه السلام بود، پس از سفر موسی به میقات، به فکر ساختن گوساله زرین افتاد و بنی‌اسرائیل را به پرستش آن فراخواند. قرآن می‌فرماید:

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ \* قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي. (طه / ۹۶ - ۹۵)

(موسی) گفت: «ای سامری! پس [جریان] کار تو چه بود؟!»، (سامری) گفت: «به چیزی که (آنان) بدان شناخت نداشتند، بینش یافتم؛ و مشتی از آثار فرستاده [ی خدا] را برگرفتم و آن را دور افکندم، و این چنین نفس من (این کار را) برایم آراست.»

براساس این آیه، وقتی حضرت موسی علیه السلام درباره علت این کار از او سؤال می‌کند، او به نوعی از ارتباط با ملائکه اشاره می‌کند.

در برخی تفاسیر نقل شده است که سامری جبرئیل را بر روی حیوانی به شکل اسب مشاهده کرد و از هر موضع سم آن حیوان در هنگام حرکت، خاک برداشت و آن را تبدیل به گوساله کرد. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۶۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۹۲)

### ۴. مردم سرزمین بابل

مورد دیگر ارتباط انسان‌ها با ملائکه، مردم سرزمین بابل هستند که قرآن درباره آنها می‌فرماید:

... وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكِينَ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ... (بقره / ۱۰۲)

از آنچه بر دو فرشته‌ی «هاروت و ماروت» در بابل فرو فرستاده شده بود و به هیچ کس [چیزی] نمی‌آموختند، مگر اینکه [از پیش به او] می‌گفتند: «ما فقط [وسیله‌ی] آزمایشیم، پس [مواظب باش،] کافر نشو!» و [الی آنها] از آن دو (فرشته)، چیزهایی را می‌آموختند که با آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ و [هرچند] آنها با آن [مطالب] به کسی ضرر نمی‌رسانند، مگر با رخصت خدا؛ و [آنها] چیزهایی را می‌آموختند که به ایشان زبان می‌رسانید و سودی به ایشان نمی‌بخشید.

براساس شأن نزول این آیه، در سرزمین بابل، سحر و جادوگری به اوج رسیده، باعث ناراحتی و آزار مردم شده بود. خداوند دو فرشته به نام «هاروت و ماروت» را مأمور ساخت که عوامل سحر و طریق ابطال آن را به آنها یاد دهند تا به این وسیله، خود را از شرّ ساحران حفظ کنند. آن دو فرشته به صورت انسان با مردم ارتباط برقرار کرده، سحر و طریق ابطال آن را به آنها یاد دادند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۳۸؛ قمی، ۱۴۲۷: ۱ / ۳۴۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۰۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۱۲ / ۱۰۷-۱۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۷۴)

### ۵. قوم لوط

گروه دیگری از انسان‌ها که با ملائکه ارتباط پیدا کردند، قوم لوط هستند که قرآن دربارهٔ آنها می‌فرماید:

وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ. (قمر / ۳۷)

و به یقین، از او تمتای کام‌جویی از مهمان‌هایش را کردند و چشمانشان را محو کردیم و (گفتیم): عذاب من و هشدارها [یم] را بچشید.

به فرموده قرآن، قوم لوط با آنکه کافر و اهل گناه بودند، اما در یک مورد با ملائکه ارتباط برقرار کردند؛ آنجاکه از ایشان طلب گناه نمودند.

در تفسیر این آیه تصریح شده است که مراد از مهمان‌ها، ملائکه هستند؛ (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۹ / ۹۱) و مرحوم شیخ مفید این آیه را دلیل صریحی بر امکان ارتباط غیر انبیا با ملائکه می‌داند.

### ۶. مسلمانان در جنگ بدر

مسلمانان صدر اسلام نیز در برخی موارد موفق به ارتباط با ملائکه شده‌اند که قرآن، جنگ بدر را یکی از آن موارد می‌داند:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ \* إِذْ يَقُولُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُبَدِّدَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ. (آل عمران / ۱۲۴ - ۱۲۳)

و به یقین خدا شما را در (جنگ) «بدر» یاری کرد، درحالی‌که شما خوار بودید؛ پس خودتان را از [عذاب] خدا ننگه دارید، باشد که شما سپاسگزاری کنید. آنگاه که به

مؤمنان می‌گفتی: «آیا [برای] شما کافی نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار (نفر) از فرشتگان فرودآمده، یاری‌تان کند؟!»

بنابر صریح این آیه، خداوند در جنگ بدر، سه هزار نفر از ملائکه را برای یاری پیامبر ﷺ و مسلمانان فرو فرستاد. و بنابر برخی روایات، ملائکه جز در این جنگ، در جای دیگری ننجگیدند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲ / ۸۲۸؛ طبری، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۲۲)؛ معنای آن امر، این است که حتی کفار، ملائکه را به شکل انسان مشاهده کرده، با ایشان جنگیده‌اند. مؤید این مطلب، روایاتی است که به نقل از برخی افراد حاضر در جنگ بدر، بر مشاهده شدن ملائکه در جنگ بدر در میان گروهی از انسان‌ها دلالت می‌کنند. (همان)

از برخی روایات دیگر به دست می‌آید که فرشتگان نازل شده در این جنگ، مشخص و معلوم بوده، مسلمانان آنها را مشاهده کرده‌اند. مثلاً در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ملائکه در جنگ بدر دارای عمامه سفید بودند، (عیاشی، بی‌تا: ۱ / ۱۹۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶ / ۴۶۶) و دنباله آن را بین شانه‌های خود قرار داده بودند. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲ / ۸۲۹)

برخی از دانشمندان اسلامی نیز بر این باورند که این مشاهده برای همه بوده است؛ به عنوان نمونه شیخ ابراهیم انصاری زنجانی، در حاشیه کلام شیخ مفید درباره اختصاصات پیامبران نسبت به ائمه (مفید، ۱۴۱۳: ۴۵) می‌گوید: «و کان الکفار من قریش و أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله حتی المنافقین یرون الملائکة المسومین فی حرب بدر علی ما روی؛ بنابر آنچه روایت شده است، کفار قریش، اصحاب پیامبر و حتی منافقان، ملائکه نشان‌دار را در جنگ بدر می‌دیدند». (همان: ۲۸۸)

#### ۷. مسلمانان در جنگ احد

یکی دیگر از موارد ارتباط مسلمانان صدر اسلام با ملائکه، جنگ احد است. قرآن در این باره می‌فرماید:

بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ. (آل عمران / ۱۲۵)

آری، اگر شکیبایی (و استقامت) کنید و [خودتان را] حفظ کنید، و [دشمنان] با همین سرعتشان به (سراغ) شما بیایند، پروردگارتان شما را با پنج هزار (نفر) از فرشتگان نشانه‌گذار مدد خواهد کرد.

در این آیه نیز که به گفته برخی مفسران مربوط به جنگ احد است (طوسی، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۸۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۲ / ۸۲۹) امداد ملائکه نشان‌دار به مسلمانان مطرح شده است.

در برخی روایات ذیل این آیه، «نشان‌دار بودن» ملائکه، به «عمامه داشتن» آنها تفسیر شده است. (عیاشی، بی‌تا: ۱ / ۱۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۴۶۶)

از مجموع این آیات، این نکته به دست می‌آید که ارتباط انسان غیر معصوم با ملائکه امکان دارد.

## (ب) روایات

روایاتی که می‌تواند بر وقوع و امکان ارتباط انسان‌های غیر معصوم با ملائکه دلالت کنند، روایات تمثّل جبرئیل بر اصحاب پیامبر اکرم علیه السلام به صورت دحیه کلبی است. این روایات از آن جهت که از تمثیل یک فرشته به صورت یک انسان حکایت می‌کنند، به گونه‌ای که علاوه بر پیامبر علیه السلام برای اصحاب نیز قابل مشاهده بوده، بر فرضیه ما دلالت می‌کنند. این روایات، درباره افراد مختلفی نقل شده است:

### ۱. امّ سلمه

یک بار که امّ سلمه (یکی از همسران پیامبر علیه السلام) در نزد ایشان بوده است، جبرئیل بر او نازل می‌شود؛ سپس امّ سلمه این حضور جبرئیل را به صورت حضور دحیه کلبی در محضر پیامبر علیه السلام خبر می‌دهد. (بخاری، ۱۴۰۱: ۶ / ۹۷ - ۹۶؛ قشیری نیشابوری، بی تا: ۷ / ۱۴۴)

### ۲. عایشه

او در روایتی نقل می‌کند که پیامبر را مشاهده کرده که دو دست خود را بر روی یال اسب دحیه کلبی گذاشته، با او صحبت می‌کند. هنگامی که او مشاهده خود را به پیامبر عرض می‌کند، حضرت می‌فرماید که او جبرئیل بوده است. (ابن حنبل، بی تا: ۶ / ۷۴)

### ۳. دیگر اصحاب

در غزوه بنی قریظه، اصحاب به پیامبر علیه السلام اطلاع دادند که دحیه را بر اسب سفیدی مشاهده کرده‌اند، ایشان فرمود: «او جبرئیل بوده است؛ خداوند او را فرستاده تا آنها را متزلزل کرده، در دلشان رعب ایجاد نماید». (ابن هشام، بی تا: ۳ / ۲۴۵؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۳ / ۳۵ - ۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰ / ۲۱۰)

همچنین پیامبر علیه السلام به اصحاب فرمود: «إذا رأیتم دحیه الکلبی عندی فلا یدخلن علی أحد». (همان: ۳۷ / ۳۲۶) این فرمایش پیامبر علیه السلام از آن جهت بود که اصحاب، دحیه را می‌شناختند و هنگامی که او را نزد رسول خدا علیه السلام مشاهده می‌کردند، نمی‌توانستند تشخیص دهند که او خود دحیه است، یا جبرئیل که به شکل او درآمده است. از مجموع این روایات نیز به دست می‌آید که ارتباط با ملائکه اختصاص به معصومان ندارد. قابل ذکر است که مرحوم شیخ ابراهیم انصاری زنجانی، در تعبیر عجیبی، روایات رؤیت ملائکه را بی شمار دانسته است: «و اما الروایات فی رؤیة الملائکة بصورة انسان فی الامم السابقة فی هذه الامة فلاتعد ولا تحصى؛ و اما روایات درباره مشاهده ملائکه به صورت انسان، در امت‌های گذشته و در این امت بی شمار است.» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۸)

## بخش دوم: معصومان

در میان معصومان، ارتباط پیامبران علیهم السلام با ملائکه امری مسلم است؛ ولی نسبت به بقیه آنها باید از روایات استفاده کرد. این روایات به صورت زیر قابل دسته‌بندی و اشاره است:

### الف) روایات تمثّل جبرئیل به صورت دحیة کلبی

جبرئیل بر برخی معصومان علیهم السلام به صورت دحیة کلبی تمثّل پیدا کرده است که عبارتند از:

#### ۱. امام علی علیه السلام

ایشان جبرئیل را به دفعات به صورت دحیة کلبی در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرده است؛ که برای نمونه به برخی از آن روایات اشاره می‌شود:

۱ - ۱. امام علیه السلام درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب (حالت بعد از دریافت وحی) بودند، با جبرئیل به صورت دحیه صحبت، و او امام علیه السلام را با عنوان «امیرالمؤمنین» خطاب کرده است. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۸۲؛ قمی، ۱۴۲۳: ۲۹)

۲ - ۲. امام علیه السلام از نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و آله و دحیه - درحالی که مشغول صحبت بوده‌اند - بدون سلام می‌گذرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله بعداً به او می‌فرماید که در آن هنگام جبرئیل در نزد او بوده است؛ و جبرئیل از علت سلام نکردن او به آنها پرسیده است. امام علیه السلام جواب می‌دهد که در آن لحظه، پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال صحبت کردن با دحیه دیده و نمی‌دانسته که او جبرئیل است. (قمی، ۱۴۰۷: ۵۲)

#### ۲. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

ام سلمه در روایتی نقل می‌کند که: هنگام عروسی فاطمه علیها السلام از او مقداری عطر درخواست کردم. ایشان ماده بسیار خوشبویی به من دادند و گفتند که از میان لباس دحیه افتاده و دحیه گفته که آن را بردارد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آن شخص، جبرئیل بوده و آن ماده خوشبو، عنبری است که از میان بال‌های او افتاده است. (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۲ - ۴۱)

#### ۳. امام حسن و امام حسین علیهم السلام

بنابر روایتی از امام صادق علیه السلام (بحرانی، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۶۱) ایشان نیز جبرئیل را در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت دحیة کلبی مشاهده کرده‌اند.

### ب) روایات تحدیث ملائکه با حضرت زهرا علیها السلام

در روایات زیادی نقل شده است که ملائکه بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نازل شده، با او تحدیث کرده‌اند. برخی از این روایات به شرح زیر است:

#### ۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... إن الله تعالی لما قبض نبيه صلی الله علیه و آله دخل علی فاطمة علیها السلام من وفاته من الحزن ما لا یعلمه إلا الله عزوجل. فارسل إليها ملكاً یسلی غمها و یحدثها... (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۴۰)

هنگامی که خداوند پیامبر را قبض روح کرد، در اثر وفات او حزن زیادی که تنها خداوند آن را می‌داند بر فاطمه وارد شد. پس خداوند، فرشته‌ای را به‌سوی فرستاد تا تسلی غم او باشد و با او حدیث بگوید ...

۲. همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... إن فاطمة علیها السلام مكنت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمسة و سبعین یوما و كان دخلها حزن شدید علی أیها. و كان جبرئیل یأتیها فیحسن عزاتها علی أیها و یطیب نفسها و یخبرها عن أیها و مكانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها؛ و كان علی علیه السلام یكتب ذلك؛ فهذا مصحف فاطمة. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۴۱؛ صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۵۳)

همانا فاطمه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زندگی کرد و اندوه شدیدی بر پدرش داشت. و جبرئیل نزد او می‌آمد و بر [غم] پدرش او را به نیکی تعزیت می‌داد و وجودش را آرامش می‌بخشید و درباره پدرش و جایگاه او و درباره اتفاقات بعد از او نسبت به فرزندانش او را مطلع می‌کرد؛ و علی علیه السلام این مطالب را می‌نوشت که همان مصحف فاطمه علیها السلام است.

۳. و باز امام صادق علیه السلام در روایتی - که صریحاً بر سخن گفتن فاطمه زهرا علیها السلام با ملائکه نیز دلالت می‌کند،

می‌فرماید:

فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله كانت محدثة و لم تكن نبیة. إنما سمیت فاطمة محدثة لان الملائكة كانت تهبط من السماء فتنادیها - كما تنادي مریم بنت عمران - یا فاطمة! إن الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك علی نساء العالمین؛ یا فاطمة! أقنتی لربک و اسجدي و ارکعي من الراكعین؛ فتحدثهم و یحدثونها. فقالت لهم ذات لیلة: ألیست المفضلة علی نساء العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا: لا، إن مریم كانت سیدة نساء عالمها؛ و إن الله عزوجل جعلک سیدة نساء عالمک و عالمها و سیدة نساء الاولین و الآخیرین. (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۳۷۲؛ مفید، ۱۴۰۲: ۳۲۹)

فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود و پیامبر نبود. اینکه فاطمه، محدثه نامیده شده است، به‌خاطر این است که فرشتگان از آسمان فرود می‌آمدند و - مانند ندا کردن مریم دختر عمران - او را [این چنین] ندا می‌کنند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زن‌های جهان برگزید؛ ای فاطمه! فرمان بر پروردگار خویش باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما؛ پس او با فرشتگان صحبت می‌کند و آنها با او حدیث می‌گویند پس یک شب به آنها گفت: آیا زن برتری داده‌شده بر زن‌های جهان، مریم دختر عمران نیست؟ پس آنها گفتند: نه، همانا مریم برترین زن‌های جهان خود بود؛ و خداوند تو را برترین زن‌های جهان خود و جهان او و برترین زنان از اول تا آخر جهان قرار داده است.



(د) روایات نزول ملائکه بر ائمه علیهم السلام در شب قدر

۱. امام علی علیه السلام نزول ملائکه را در شب قدر این گونه تفسیر می کند:

أنهم يزلون ليسلموا علينا و ليشفَعوا لنا فمن أصابته التسليمة غفر له ذنبه. (رازی،  
۱۴۱۱: ۳۲ / ۳۳)

آنها نازل می شوند تا بر ما سلام کنند و واسطه ما [او خدا] شوند؛ پس هر کس که سلام  
ملائکه به او برسد، گناهش بخشیده می شود.

۲. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إننا لا يخفى علينا ليلة القدر، إن الملائكة يطوفون بنا فيها. (عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۵ / ۶۳۹)  
شب قدر بر ما مخفی نمی شود [چراکه] ملائکه در آن شب گرد وجود ما طواف می کنند.

۳. امام باقر علیه السلام همچنین می فرماید:

... لا يقوم الانبياء و الرسل و المحدثون إلا أن تكون عليهم حجة بما تأتيهم في تلك الليلة مع  
الحجة التي يأتيهم بها جبرئيل.  
پیامبران، رسولان و محدثون [به دعوت به سوی خدا] قیام نمی کنند مگر اینکه در شب  
قدر، به همراه حجتی که جبرئیل برای آنها می آورد، بر آنها حجت تمام شده باشد.  
(کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۵۰)

امام علیه السلام در این روایت، به نزول جبرئیل و ملائکه در شب قدر بر انبیا، رسولان و محدثون اشاره می کند؛  
و با توجه به روایاتی که ائمه علیهم السلام خود را «محدثون» معرفی کرده اند، دلالت این روایت بر نزول ملائکه در  
شب قدر بر ائمه علیهم السلام تمام می شود.

۴. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» از سوره قدر  
می فرماید: «... أي من عند ربهم علی محمد و آل محمد بكل امر سلام؛ ... یعنی از جانب پروردگارشان هر امر صلح  
و سلامی را بر محمد و آل محمد [نازل می کنند].» (بحرانی، ۱۴۱۷: ۵ / ۷۱۳)

۵. امام صادق علیه السلام همچنین در روایتی، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آیه شریفه  
«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» به ابوبکر و عمر فرمودند:

... هل تعلمان من المنزل إليه بذلك؟ فيقولان: أنت يا رسول الله، فيقول: نعم، فيقول: هل  
تكون ليلة القدر من بعدی؟ فيقولان: نعم، قال: فيقول: فهل ينزل ذلك الامر فيها؟ فيقولان:

نعم، قال: فيقول إلى من؟ فيقولان: لاندري، فيأخذ برأسى و يقول: إن لم تدريا فادريا، هو هذا من بعدى. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۴۹)

آیا می‌دانید کسی که این امر بر او نازل می‌شود چه کسی است؟ گفتند: شما ای رسول خدا! حضرت فرمود: بله؛ اما آیا شب قدر بعد از من هم وجود دارد؟ گفتند: بله. فرمود: آیا آن امر نیز در آن شب نازل می‌شود؟ گفتند: بله. فرمود: بر چه کسی؟ گفتند: نمی‌دانیم. پس پیامبر سر مرا گرفت و فرمود: اگر نمی‌دانید بدانید که او همان شخص بعد از من است.

در این روایت، نزول ملائکه بر امام علی علیه السلام در شب‌های قدر بعد از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به‌مثابه نزول آنها بر پیامبر قرار گرفته است. بنابراین، هر حالت و ارتباطی که در نزول ملائکه بر پیامبر وجود داشته است، در نزول بر امام علی علیه السلام نیز وجود خواهد داشت. و چون در نزول ملائکه بر پیامبر، سخن گفتن و ارتباط وجود داشته است، پس قطعاً امکان ارتباط امام علی علیه السلام نیز با ملائکه وجود داشته است.

#### ه) روایات سخن گفتن و ارتباط ملائکه با ائمه علیهم السلام

در برخی روایات، محدث بودن ائمه علیهم السلام یعنی سخن گفتن ملائکه با ایشان، و نیز ارتباط‌های غیر کلامی با ایشان نقل شده، که بدین ترتیب بر مطلوب ما دلالت می‌کند. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «أَنَّ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَحْدَثُونَ؛ به تحقیق که جانشینان پیامبر طرف گفتگوی فرشتگان هستند.» (همان: ۱ / ۲۷۰)

۲. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام كَانَ مُحَدَّثًا [...] يَحْدِثُهُ مَلَكٌ ...؛ همانا که علی محدث بود ... فرشته‌ای با او سخن می‌گفت.» (همان: ۱ / ۲۷۱)

امام علیه السلام در ادامه روایت، این نتیجه‌گیری راوی که «پس او پیامبر بوده است» را رد کرده، برای کم کردن استبعاد مسئله سخن گفتن ملائکه با غیر پیامبر، به نمونه‌های واقع‌شده‌ای از این نوع ارتباط، از جمله سخن گفتن «صاحب سلیمان»، «صاحب موسی» و «ذوالقرنین» با ملائکه اشاره می‌کند؛ و بدین ترتیب نشان می‌دهد که طرف حدیث و گفتگوی فرشتگان بودن، اختصاص به پیامبران صلی الله علیه و آله ندارد.

امام صادق علیه السلام طی روایتی، محدث بودن را این‌گونه تفسیر می‌نماید: «إِنَّهُ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَا يَرِي الشَّخْصَ؛ همانا او صدای فرشته را می‌شنود و شخص او را نمی‌بیند؛» (همان) و در جواب این سؤال که در این صورت، او از کجا می‌داند که آن، کلام فرشته است، می‌فرماید: «إِنَّهُ يُعْطِي السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ كَلَامُ الْمَلِكِ؛ آن کلام به او آرامش و وقار می‌بخشد، به‌گونه‌ای که او می‌داند که کلام فرشته است.» (همان)

۳. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَكَا الْأَيْمَانُ»، ضمن اشاره به معنای «روح»، او را مرتبط با ائمه می‌داند: «خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ جِبْرِئِيلِ»

و میکائیل کان مع رسول الله ﷺ بخبره و یسده و هو مع الائمة من بعده؛ روح، یکی از مخلوقات خدا است که بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است. او همراه رسول خدا ﷺ بوده و او را آگاهی می‌بخشیده و تقویت می‌کرده است؛ و او همراه ائمه بعد از پیامبر ﷺ می‌باشد». (همان: ۱ / ۲۷۱)

۴. امام ابوالحسن ﷺ (امام هفتم یا هشتم) می‌فرماید: «الائمة علماء صادقون مفهون محدثون؛ امامان، دانشمندانی راست گفتار و مورد تفهیم و گفتگوی فرشتگان هستند». (همان؛ صفار قمی، همان: ۳۱۹)

۵. امام علی ﷺ در توصیف غسل پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ولقد وئیت غسله و الملائكة أعوانی، فضجت الدار والافنية؛ ملأ یهبط و ملأ یعرج؛ و ما فارقت سمعی هینمة منهم یصلون علیه حتی واریناه فی ضریحه؛ متصدی غسل پیامبر ﷺ من بودم، و فرشتگان مرا یاری می‌کردند، گویا در و دیوار خانه فریاد می‌زدند؛ گروهی از فرشتگان فرود می‌آمدند و گروهی دیگر به آسمان پرواز می‌کردند». (نهج البلاغه: ۲۹۴)

اینکه ملائکه در هنگام غسل بدن شریف پیامبر ﷺ حاضر شده، به امام علی ﷺ کمک کردند، و او صعود و فرود آنها را مشاهده کرده، صدای آنها را شنیده، داخل قبر قراردادن بدن پیامبر ﷺ را به خود و آنها نسبت می‌دهد، به‌طور صریح بر وقوع و امکان ارتباط با ملائکه دلالت می‌کند.

در مجموع، این نوع روایات، ارتباط معصومان ﷺ با ملائکه را امری ممکن و مسلم می‌دانند.

## نتیجه

به‌دنبال این سؤال که آیا ارتباط با عالم غیب برای انسان‌هایی که پیامبر نیستند، امکان‌پذیر است یا نه، به تحلیل و بررسی ادله عقلی و نقلی‌ای پرداختیم که بر امکان و وقوع ارتباط ایشان با ملائکه دلالت می‌کردند. اکنون پس از این تحلیل و بررسی، به این نتیجه دست می‌یابیم که:

اگر حقیقت انسان تنها همین جسم مادی باشد، ارتباط او با جهان غیب از جمله با ملائکه امکان ندارد؛ ولی با توجه به اندیشه دینی و تجربه عینی که انسان دارای دو بعد روحی و جسمی است، او می‌تواند با جهان غیب ارتباط برقرار کند؛ اما الزاماً به‌معنای تحقق این ارتباط برای همه انسان‌ها نیست. بر این اساس، انسان‌های تکامل‌یافته همچون معصومان ﷺ به‌طور قطع از این ارتباط برخوردار می‌باشند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۶، ترجمه محمد دشتی، بی‌جا، تشیع.
۳. ابن حنبل، احمد، بی‌تا، مستند احمد، بیروت، دار صادر.
۴. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، مناقب آل ابی‌طالب، نجف اشرف، المكتبة الحیدریة.

۵. ابن منظور، محمد، بی تا، لسان العرب، بیروت، دار الفکر.
۶. ابن هشام، محمد بن عبدالملک، بی تا، السیرة النبویة، قم، مکتبه المصطفی.
۷. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۴ ق، مدینه المعجز، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۸. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه بعثت.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر.
۱۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی تا، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ ق، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. رازی، ابوحاتم، ۱۳۹۷، اعلام النبوة، تهران، انجمن فلسفه ایران.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۱ ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۱۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر.
۱۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۹۵، الملل و النحل، بیروت، دار المعرفة.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۶، الشواهد الربوبیة، تصحیح: سیدجلال‌الدین آشتیانی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۱۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۳، مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۱، المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق: محمد ذیحجی، و جعفر شاه‌نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۹۸۱ م، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۱. صفّار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۲، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الاحتجاج، بی جا، نشر المرتضی.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۰ ق، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، الأمالی، قم، مؤسسه البعثة.
۲۸. عروسی حویزی، ابن جمعه، ۱۴۱۲ ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.

۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، تفسیر العیاشی، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية.
۳۰. فیض کاشانی، مولی محسن، ۱۳۵۸، علم الیقین فی اصول الدین، قم، بیدار.
۳۱. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۶ ق، کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، تهران، مكتبة الصدر.
۳۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر.
۳۳. قمی، شاذان بن جبرئیل، ۱۴۲۳ ق، الروضة فی فضائل أمير المؤمنين، بی جا، بی نا.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، تفسیر القمی، قم، مؤسسة دار الكتاب للطباعة و النشر.
۳۵. قمی، محمد بن احمد، ۱۴۰۷ ق، مائة منقبة، قم، مدرسة الامام المهدي.
۳۶. قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۴۲۷ ق، عیون اخبار الرضا، قم، منشورات ذوی القربی.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، اصول کافی، تهران، المكتبة الاسلامية.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۳۹. مصلح، جواد، ۱۳۶۶، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبية، تهران، سروش.
۴۰. معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ ق، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة انتشارات اسلامی.
۴۱. مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۰۲ ق، الاختصاص، قم، مكتبة الزهراء.
۴۲. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ ق، اوائل المقالات، (مصنفات الشيخ المفید)، بی جا، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفید.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۵، تفسیر نمونه، تهران، دار الكتب الاسلامية.